

فریدریش روکرت: مترجم صورت‌محور یا معنامحور

فاطمه خداکرمی^۱

چکیده

در طول تاریخ ادبیات همواره شاهد آن بوده‌ایم که یک شاهکار ملی ادبی به مدد فرآیند ترجمه خوب، مرزهای زمانی و مکانی را درمی‌نوردد و شاهکاری جهانی می‌شود. در جهانی شدن یک اثر ادبی نقش مترجم اگر در حد آفرینش‌گر اثر نباشد، کمتر از او نیست. مترجم با ترجمه‌ای سلیس و روان بستر مناسب برای جهانی شدن یک اثر ادبی را مهیا و خوانندگان دیگر ملل را با آثار شاعران و نویسندگان جهان آشنا می‌سازد. فریدریش روکرت از جمله شاعران و مترجمان بنام آلمانی‌زبان است که توجهی خاص به ادبیات شرق، بخصوص ادبیات کلاسیک فارسی، داشته است. روکرت با بهره‌گیری از قریحه و ذوق ادبی و استعداد علمی قسمت اعظمی از اشعار شاعران برجسته ادبیات کلاسیک فارسی را به ادبیات جهان معرفی کرده و تلاش‌هایش در گنجینه ادبی زمان به یادگار مانده است. در خصوص فرایند ترجمه متون ادبی نظریه‌ها و تئوری‌های متعددی مطرح شده که علی‌رغم تفاوت در این نظریه‌ها، مشترکات فراوانی بین آنها یافت می‌شود. بخش اول این مقاله به تعریف ترجمه و نظریه‌های مطرح‌شده ترجمه متون ادبی اختصاص یافته است. در بخش دوم، ترجمه‌های روکرت از اشعار سعدی بطور اخص و اشعار حافظ و مولانا (بصورت موردی) به لحاظ محتوای پیام (افزایش، کاهش یا تغییر در پیام) و ساختار پیام از منظر ترجمه معنامحور و صورت‌محور بررسی می‌شود. با عنایت به اینکه روکرت مترجم، شرق‌شناس و شاعری تواناست و ترجمه‌هایش به لحاظ رسایی در نقل معنا و مضامین شعری از اهمیت خاصی برخوردارند، نویسنده در پی پاسخ این پرسش است: آیا روکرت به خاطر قریحه شاعری و توانایی در حوزه ادبیات با روش "طبیعی‌سازی" و استفاده از الگوهای کاربردی زبان مقصد به برگردان و بازسازی اشعار فارسی در قالب زبان آلمانی پرداخته تا ترجمه‌هایش فارغ از بافت کلامی، برگردان روح و جوهره کلام شعرای ادبیات کلاسیک ایران، روکرت، ترجمه صورت‌محور و معنامحور. **واژگان کلیدی:** برگردان متن، ادبیات کلاسیک ایران، روکرت، ترجمه صورت‌محور و معنامحور.

دوره دوازدهم شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۵

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
mkhodakt@yahoo.com

مقدمه

ادبیات به‌عنوان پل ارتباطی بین فرهنگ‌ها و ملل مختلف و عنصر اصلی تعامل فرهنگی، اجتماعی و ادبی در انتقال اندیشه و افکار صاحبان سخن همواره نقش اساسی داشته است. مترجمان آثار ادبی به فراخور شناخت و بینش خود از اثر ادبی و خالق آن به ترجمه آثار ادبی می‌پردازند که علاوه بر انتقال اندیشه و افکار صاحبان سخن و تعامل ادبی، موجب برقراری ارتباط و تعامل فرهنگی و اجتماعی بین جوامع مختلف زبانی و استحکام پل ارتباطی بین ملل با فرهنگ‌های گوناگون می‌شوند. به نظر فیلیمور نویسنده و مترجم قرن نوزدهم (۱۸۷۳-۱۹۲۶) "ترجمه سمبل بقاء و تداوم سنت‌های بشری است و مترجمان بزرگ مرکز ثقل و محور تاریخ ادبیات یک کشورند" (میرعمادی ۱۰۴) و به اعتقاد گوته^۲ ادیب آلمانی، انسان با ترجمه خوب به سرزمین‌های ناشناخته سفر می‌کند. در طول تاریخ ادبیات، همواره شاهد آن بوده‌ایم که یک شاهکار ملی ادبی به مدد فرایند ترجمه خوب، مرزهای زمانی و مکانی را درمی‌نوردد و شاهکاری جهانی می‌شود. در جهانی‌شدن یک شاهکار ادبی نقش مترجم اگر در حد آفرینشگر اثر نباشد کمتر از آن نیست، زیرا مترجم خلاق با ترجمه‌ای سلیس و روان و مستحکم که نشأت گرفته از ذوق و قریحه نویسنده و تلاش و پشتکار در امر ترجمه است، بستر مناسب برای جهانی‌شدن یک اثر ادبی را مهیا و خوانندگان دیگر ملل را با آثار شاعران و نویسندگان مختلف جهان آشنا می‌سازد.

ترجمه آثار ادبی علاوه بر گسترش اندیشه و افکار صاحبان سخن، باعث تعامل متقابل ادبی می‌شود. ادبیات جهان بخصوص ادبیات غرب از طریق ترجمه آثار کلاسیک ادب فارسی با مفاهیم و مضامین و صناعات ادبی و قالب‌های شعری ایران زمین آشنا شد و شاعرانی چون فریدریش روکرت^۳ متأثر از مضامین و قالب‌های شعری، غزل سرودند و گوته دیوان شرقی غربی^۴ اش را خلق کرد. از سوی دیگر ادبیات معاصر فارسی نیز با ترجمه آثار ادبی غرب با انواع ادبی جدید از جمله داستان کوتاه، نمایشنامه و رمان آشنا شد. ترجمه آثار ادبی به دلیل اینکه بیانگر مشخصه‌های فرهنگی، زبانی و باورهای اجتماعی-مردمی ملت‌هاست از دشواری‌های خاصی برخوردارند. تفاوت‌های ساختاری زبان از یک سو و صناعات ادبی و صورخیال از سوی دیگر دشواری ترجمه

1. J. S. Phillimore

2. Johann Wolfgang von Goethe (1749-1832)

3. Friedrich Rückert (1788- 1866)

4. Der west- östliche Divan

متون ادبی و شعر را دوچندان می‌کنند، از این رو مترجم متون ادبی و شعری علاوه بر آشنایی و تسلط کامل بر هر دو زبان - زبان مبدا و زبان مقصد- باید با زبان شعر نیز آشنا باشد تا بتواند در کنار انتقال محتوای اشعار، روح و جوهره شعر را در قالب الفاظی بریزد که برای خوانندگانش دلپذیر باشد (امامی ۳۳۴). به نظر درآیدن^۱ شاعر، نمایشنامه‌نویس و منتقد ادبی قرن هفدهم، "برای آنکه مترجم بتواند شعری را برگردان نماید خود باید فی‌نفسه یک شاعر تمام عیار (*A thorough poet*) باشد" (میرعمادی ۷۹). قرن بیستم بخصوص دهه هفتاد سرآغاز نگرشی نو در روش تحقیق و تعریف از ترجمه متون ادبی است. نظریه‌های مطرح شده در قرن بیستم تا حدودی با نگرش و نظریه‌های فلاسفه، ادبا و مترجمان ادبی قرن نوزدهم از جمله گوته و شلایرماخر متفاوت است. در قرن نوزدهم ترجمه متون ادبی به مثابه هنری تلقی می‌شد که لازمه ترجمه آن تسلط مترجم بر زبان مبدا و زبان مقصد و همچنین داشتن استعداد و نبوغ ادبی است. روکرت، شاعر، شرق‌شناس و مترجم قرن نوزدهم، از جمله مترجمانی است که علاوه بر تسلط و تبحر بر زبان مادری و زبردستی در شعرسرایی و استعداد چشمگیر در فراگیری بی‌شمار زبان‌های بیگانه بخاطر مطالعه و تحقیق بر ادبیات شرق مفسر نامدار و بزرگ‌ترین بازسرای ادبیات کلاسیک فارسی درگستره ادبیات زبان آلمانی شناخته می‌شود و ترجمه‌هایش درخور تحسین می‌باشند، اما تاکنون به بررسی برگردان بافت کلامی و محتوایی ترجمه‌های روکرت پرداخته نشده است. این مقاله به‌طور اجمالی به بررسی ترجمه روکرت از اشعار سعدی (ب‌طور اخص) و اشعار حافظ و مولانا (ب‌صورت موردی) از منظر ترجمه معنا محور و صورت محور، گونه‌ای از ترجمه پویا و صوری ناپیدا می‌پردازد و هدف مقاله پاسخ به این پرسش است؛ آیا روکرت بخاطر قریحه شاعری و توانایی‌اش در حوزه ادبیات با روش "طبیعی سازی" و استفاده از الگوهای کاربردی زبان مقصد به برگردان و بازسرایی اشعار فارسی در قالب زبان آلمانی پرداخته تا ترجمه‌هایش فارغ از بافت کلامی، برگردان روح و جوهره کلام شعرای ادبیات کلاسیک ایران باشد.

فریدریش روکرت، مفسر و مترجم آثار کلاسیک فارسی

اروپائیان اولین بار در سال ۱۶۳۴ میلادی با یکی از شاهکارهای ادبی جهان، گلستان

1. John Dryden (1700-1631)

سعدی، آشنا می‌شوند. به عقیده دیتربلمن^۱ ترجمه گلستان باعث آشنایی دنیای معنوی اروپا بخصوص نمایندگان دوران روشنگری از لافونتن و ولتر تا هردر و گوته با سعدی شد^۲ (بلمن ۳۰۰). کلام نافذ استاد سخن سعدی شیرازی که بیانگر روح انسان دوستی این ادیب بلند آوازه است، روشنفکران و ادیبان مغرب زمین را مجذوب خود می‌کند، بطوری که فیلسوف آلمانی یوهان گوتفرد فون هردر^۳ کلام اخلاقی و معنوی سعدی را می‌ستاید و معتقد است که اخلاق عملی، ساده و واقعی با لحنی الهی از زبان سعدی جاری و ساری شده است (لوشته ۱۸۰). اروپا در دوران رمانتیک به ادبیات مشرق زمین توجهی خاص داشت. به مرور زمان شاعران، نویسندگان و مترجمان اروپایی بی‌شماری مجذوب زیبایی شعر فارسی می‌شوند و متأثر از کلام و هنر سخنوری بزرگان ادبی ایران و با الهام‌پذیری از صورخیال آنها به خلق آثار ادبی می‌پردازند. در سال ۱۸۱۸ که شاعر بلند آوازه آلمانی گوته دیوان شرقی و غربی خود را با الهام از ترجمه غزلیات حافظ تقریباً به اتمام رسانده و مترجم بنام و شرق شناس اتریشی هامر پورگشتال^۴ کتاب تاریخ هنر سخنوری ایران^۵ را منتشر کرده است، شاعری جوان و پرشور که در دوران جنگ‌های آزادی خواهانه علیه اشغالگری‌های ناپلئون با سرودن اشعاری درباره عشق به وطن صاحب نام و شهرتی شده بود (۱۸۱۴)، برای فراگیری زبان‌های شرقی به اتریش می‌آید تا نزد بزرگترین مستشرق آن دوره هامر پورگشتال فارسی را فراگیرد. این شاعر جوان و مستعد که کمتر از چند هفته زبان‌های فارسی، عربی و ترکی را فرا می‌گیرد فریدریش روکرت است (شیمل ۷).

روکرت، شاعر، مترجم نامی و یکی از بنیانگذاران شرق شناسی، در سال ۱۷۸۸ میلادی در شهر اشواینفورت متولد می‌شود و در مدارس آنجا به تحصیل می‌پردازد.

۱. دیتربلمن در سال ۱۹۸۲ در لایپزیک وایمار به تنقیح گلستان از روی ترجمه گراف می‌پردازد و به صورت شایسته‌ای آنرا منتشر می‌کند (علوی ۶۸۷)

۲. دیتربلمن در سال ۱۹۸۲ در لایپزیک وایمار به تصحیح ترجمه گراف از گلستان می‌پردازد و در پایان ترجمه کتاب (Rosenthal) ۱۸ صفحه را به زندگی، طرز تفکر و سبک نگارش سعدی در بیان مسائل اخلاقی و عرفانی اختصاص می‌دهد.

3. Johann Gottfried von Herder (1744- 1803)

4. Joseph von Hammer-Purgstall (1774- 1856)

5. Geschichte der schönen Redekünste Persiens, Wien (1818)

در سن هجده سالگی برای تحصیل در رشته حقوق وارد دانشگاه ورتسبورگ می‌شود اما در سال ۱۸۰۹ در رشته علم کلام و زیباشناسی فارغ التحصیل می‌شود، سپس در دانشگاه ارلانگن به تدریس زبان‌های شرقی، و از سال ۱۸۴۱ تا ۱۸۴۸ در دانشگاه برلین به تدریس زبان‌های عربی و فارسی می‌پردازد. روکرت در سال‌های آخر اقامتش در برلین تصمیم می‌گیرد بخش‌هایی از کتاب بوستان سعدی را بر اساس ترجمه انگلیسی ف. فالکنر در کالج تدریس کند (شimmel ۱۳۱). روکرت از سال ۱۸۴۷ به ترجمه گلستان می‌پردازد و در سال ۱۸۵۰ خطاب به لاگارد می‌نویسد: "ترجمه سعدی من به زودی پایان می‌پذیرد و آماده چاپ می‌شود ولی در چاپ آن خیلی تنها هستم.." (همان ۱۲۹). سرانجام بعد از گذشت پنجاه سال در سال ۱۸۹۵ ترجمه روکرت از ابیاتی از گلستان در مجله تاریخ ادبیات تطبیقی^۱ منتشر می‌شود.

روکرت از سال ۱۸۴۹ از تدریس کناره می‌گیرد و به زادگاهش بازمی‌گردد و وقت خود را معطوف به ادبیات شرق و معرفی آثار بزرگان ادبیات کلاسیک فارسی به جامعه ادبی آلمانی‌زبان می‌کند. او که در اثر مطالعات مستمر و شناخت عمیق از آثار پرمغز بزرگان ادبی ایران بمقام مفسر و صاحب نظر در شعر فارسی رسیده بود (کرینبورگ ۱۸)، "با بکاربردن قریحه شاعری و استعداد علمی خود - موهبت دوگانه‌ای که به ندرت به این کمال در یک تن جمع می‌شود - ترجمه‌های منظوم و فناناپذیر و درخور تحسین در زبان آلمانی بوجود آورد". (دیبیچه/ شimmel ۷۰)

آنا ماری شimmel^۲، اسلام پژوه و شرق شناس آلمانی، ارزشمند بودن ترجمه‌های روکرت را در شناخت او از هنر سخنوری بزرگان ادبیات مشرق زمین می‌داند. (شimmel ۳۳) سادگی و روانی طبع از ویژگی‌های بارز ترجمه‌های روکرت است و این امر نه تنها بخاطر درک مترجم از جهان بینی خالق اثر، بلکه بخاطر آشنایی‌اش با شرایط زمانی و اوضاع و احوال سیاسی-اجتماعی حاکم بر اثر است. روکرت در سال ۱۸۵۱ در دفترچه اشعارش می‌نویسد:

در سالی که هجوم مغولان

از بغداد فراتر میرفت

1. Zeitschrift für vergleichende Literaturgeschichte

2. Annemarie Schimmel (1922-2003)

۳. "ترجمه روکرت از" مقامات حریری " را که با رعایت سجع و وزن و هنرهای بدیعی دیگر بعمل آمده شاید بتوان زیباتر و نغزتر از اصل عربی شمرد". (دیبیچه اثر شimmel "فریدریش روکرت" ۶۹)

سعدی باغ گلستانش را نوشت
و ویرانی جهان را نادیده انگاشت

شعر روکرت بیانگر شناخت او از زمانهٔ پرآشوب سعدی است. سعدی که به سبب کشمکش‌های میان خوارزمشاهیان و اتابکان فارس و هجوم مغول شیراز را ترک کرده بعد از سی سال با اندوخته و تجارب معنوی و دنیوی به زادگاه خود بازمی‌گردد. رهاورد این سفرها خلق دو اثر جاویدان بوستان و گلستان است که توجه جهانیان را به خود معطوف می‌کند. روکرت در شعرش دقیقاً "به این دو نکتهٔ اساسی، هجرت سعدی از شیراز و خلق شاهکار سعدی، اشاره می‌کند.

روکرت با مطالعه و مانوس شدن با غزلیات حافظ و ترجمهٔ چهل و چهار غزل از دیوان شمس موفق می‌شود قالب شعری غزل را با حفظ قافیه و آهنگ شعر و با دقت و تبحری خاص، به زبان آلمانی وارد کند.^۲ غزل تنها قالب شعر شرقی است که وارد زبان آلمانی شده و از چنان محبوبیتی برخوردار می‌شود که حدود پنجاه سال شاعران آلمان همچون بودنشت^۳ و پلاتن^۴ غزل می‌سرودند. غزلیات روکرت بیانگر خلاقیت و توانایی

۱. روکرت در دفتر اشعار خود (۱۸۶۰) ابیاتی دربارهٔ حافظ و اشعارش سروده است بدین مضمون که از اشعار حافظ معنای محسوس و درعین حال غیر محسوسی مستفاد می‌شود بعبارتی شعر روکرت تداعی مصداق این شعر مولانا ست

هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

Hafis, wo er scheinÜbersinnliches
nur zu reden, redet über Sinnliches;
Oder redet er, wo über Sinnliches
er zu reden scheint, nur übersinnliches?
Sein Geheimnis ist unübersinnlich,
denn sein Sinnliches ist übersinnlich. (Rückert 1860/ In seinem poetischen Tagebuch)

۲. Die neue Form, die ich zuerst in deinen Garten pflanze, ay آلمان, قالب نویی را که من برای اولین بار در باغ تومی کارم (Rückert) Deutschland, wird nicht übel stehn in deinem reichen Kranze. در تاج کل پر بارت بد جلوه نخواهد کرد

3. Friedrich von Bodenstedt (1819- 1892)

4. August von Platen (1796- 1835)

وی در زمینه شاعری و زیباشناسی و عشق و علاقه‌اش به ادبیات فارسی هستند. این شاعر با ذوق، دیوان اشعار خود را *گل‌های شرقی*^۱ می‌نامد. اشعار این دیوان که متأثر از غزلیات حافظ شیرازی است در سال ۱۸۲۲ بعنوان پاسخ روکرت به دیوان غربی شرقی‌گفته منتشر می‌شود.

بررسی کارنامه ادبی این شاعر، مترجم و شرق‌شناس نامدار آلمانی مبین تلاش‌های مستمر او برای شناساندن شعر فارسی به جامعه ادبی آلمانی‌زبان است. روکرت، شاعر و غزلسرای آلمانی‌زبان از جمله مترجمان نادری است که توانسته است با ترجمه‌های خلاق و طبیعی، قالب شعری و مضامین کلامی اشعار فارسی را در قالب زبان آلمانی بیان کند. روکرت فقط مترجم بخش‌هایی از شاهنامه فردوسی و یا اشعار گلستان، قصاید و دیوان سعدی نمی‌باشد، بلکه او اشعاری از حافظ شیرازی، مولانا، جامی و حتی سروده‌های محلی مردم مازندران را به آلمانی ترجمه کرده است. شهرت اصلی روکرت مرهون ترجمه‌های ارزشمند او است که در گنجینه ادبی زمان به یادگار باقی مانده‌اند. بی‌شک، هدف روکرت از ترجمه آثار بزرگان ادب فارسی علاوه بر تبادل اندیشه و همدلی و تعامل ادبی - فرهنگی مصداق این شعر سعدی است:

بماند سال‌ها این نظم و ترتیب ز ما هرزره خاک افتاده جایی
غرض نقشیست کز ما بازماند که هستی را نمی‌بینم بقائی

باعنایت به اینکه این ادیب آلمانی در بین نویسندگان و شاعران آلمانی بیشتر از همه به ادبیات شرق پرداخته و بمقام مفسر اشعار فارسی رسیده است، شاید بتوان او را آلمانی فارسی‌زبان و ایران‌شناس برجسته‌ای بنامیم که توانسته است به عمق پیام اشعار ایرانی راه یابد و در ترجمه‌هایش جان مطلب را بیان کند. برای روشن شدن این مطلب پس از نگاهی اجمالی به اندیشه ادبیات جهانی و تقسیم‌بندی‌گفته، ادیب هم‌عصر روکرت، از انواع ترجمه ادبی، به بررسی بخش‌هایی از ترجمه روکرت به لحاظ برگردان محتوا و ساختار پیام از منظر ترجمه صورت‌محور و معنا‌محور می‌پردازیم.

سخنی در باب ترجمه و فواید آن^۲

روح هر ملتی عجین شده در زبان آن ملت است و زبان بعد عینی و نمود فکری هر

1. - Östliche Rosen

۲. در این مقاله هدف و فرایند ترجمه متون ادبی بطور اعم و شعر به طور اخص مد نظر می‌باشد.

ملتی است (هومبولت)^۱

ترجمه فرآیندی است هدفمند که موجب برقراری ارتباط و تعامل فرهنگی و اجتماعی بین جوامع مختلف زبانی و شناخت اقوام از یکدیگر می‌شود. در بررسی تاریخ ترجمه، قدمت ترجمه به قدمت اختراع خط و زبان نوشتاری است. پس از اختراع خط و زبان نوشتاری در میان قبایل عهد قدیم ترجمه نیز جای خود را باز نموده و به‌عنوان یک وسیله مطمئن ارتباطی بکار برده شده است. (میرعمادی ۱)

اصولاً "ترجمه را برگردان یا انتقال نوشته از یک زبان- زبان مبدأ- به زبان دیگر - زبان مقصد می‌نامند، اما از دیدگاه تخصصی‌تر تعاریف گوناگونی از ترجمه ارائه شده است. پیتر نیومارک^۲، یکی از بنیانگذاران معاصر مطالعات ترجمه^۳، ترجمه را عملی ارتباطی می‌داند که طی آن سعی می‌شود یک پیام نوشتاری در زبانی را با همان پیام در زبان دیگر جایگزین کرد (بشیرزاده ۱۳۹۰) در واقع نیومارک ترجمه را تلاشی در جهت انتقال مکتوب یک پیام و جانشین ساختن آن با عبارات و جملات به زبان مقصد می‌داند به‌نحوی که برابری حاصل آید (میرعمادی ۱۳۵) و یوجین ناید^۴، یکی از نظریه‌پردازان معاصر ترجمه، متأثر از نظریه ترجمه ارتباطی، ترجمه "را بیان دوباره پیامی از زبان مبدأ در قالب نزدیکترین و طبیعی‌ترین معادل آن به زبان مقصد با رعایت معنا در مرحله نخست و رعایت سبک نوشتاری در مرحله دوم" می‌داند. (اقبالی ۱۳۹۲)

والتر بنیامین^۵ مترجم و منتقد قرن بیستم و از طرفداران ترجمه تحت‌اللفظی و وفادار به حفظ صورت و قالب متن اصلی نه محتوا، در مقاله خود تحت عنوان "وظیفه مترجم" (۱۹۲۳) به اهمیت صورت و قالب شعر تاکید می‌کند و معتقد است "پیام و محتوای

1. Einheit von der Sprache und Denken (Humboldt) Die Sprache ist gleichsam die äußerliche Erscheinung des Geistes der Völker; ihre Sprache ist ihr Geist und ihr Geist ihre Sprache,...

2. Peter Newmark (1916-2011)

۳ - ترجمه ارتباطی یکی از دو اصطلاحی است که نیومارک در امر ترجمه بکار برده است. نیومارک ترجمه را با توجه به نوع متن و هدف از ترجمه به دو نوع ترجمه "معنایی" و "ارتباطی" تقسیم کرده است. در ترجمه ارتباطی، مترجم متن را با متدوال ترین کلمات و ساختار دستوری در قالب زبان مقصد بارنویسی می‌کند، زیرا برقراری ارتباط با خواننده هدف اصلی مترجم است. در این روش روانی متن بر حفظ صورت و قالب متن اصلی اولویت دارد.

4. Eugene Albert Nida (1914-2011)

5. Walter Benjamin (1892- 1940)

متن در قیاس با صورت و قالب آن در اولویت بعدی قرار می‌گیرد. " (اشتولسه ۳۴) به اعتقاد بنیامین ترجمه، احیا زبان محض 'محبوس شده در اثر است. ترجمه تحت‌اللفظی، بعثت اینکه برگردان محض الفاظ و واژه به واژه، باعث از بین رفتن بار معنایی و انتقال روح کلام می‌شود، از زمان سیسرون مردود شمرده می‌شد. سیسرون سخنور نامی رومی و مترجم آثار یونانی (۴۳-۱۰۶ قبل از مسیحیت)، یکی از پیشگامان ترجمه آزاد یا ترجمه پیامی و مخالف ترجمه واژه به واژه یا عبارتی ترجمه تحت‌اللفظی است. طرفداران ترجمه آزاد یا ترجمه پیامی معتقدند انتقال محتوا و مقصود از متن مبدا و انطباق آن با معیارهای زبانی و فرهنگی زبان مقصد، مهمتر از حفظ سبک و سیاق و ساختار زبانی آن است، از این رو سیسرون ترجمه را برگردان محتوایی متن زبان مبدا به زبان مقصد می‌داند. او مترجم را از ترجمه واژه به واژه یا عبارتی لفظ به لفظ برحذر می‌دارد. (همان ۱۹).

برغم نظریه‌های متفاوت در ترجمه، می‌توان نوع متن و هدف از ترجمه را وجه مشترک میان آنها قلمداد کرد. اساس ترجمه مبتنی است بر زبان- زبان مبدا و زبان مقصد. زبان مبدا و زبان مقصد، مولفه زبانی هر قوم و ملتی، متشکل از واژه‌های خاصی است که در اثر همنشینی بر مبنای قواعد خاص زبانی، تبدیل به جمله و عبارت می‌شوند که حاوی پیام خاصی هستند. بین زبان‌های رایج دنیا علیرغم پیوند و خویشاوندی زبانی، تفاوت‌هایی به لحاظ ساختار صوری و معنای وجود دارد. علاوه بر تفاوت‌های ساختاری و سبکی، تفاوت‌های فرهنگی و قومی نیز بین زبان‌ها حاکم هستند که این تفاوت‌ها در امر ترجمه بخصوص ترجمه آثار ادبی چالش برانگیزاند و عدم آگاهی از آنها، باعث کج‌فهمی مترجم و بالطبع سردرگمی مخاطبان زبان مقصد به لحاظ نامانوس و نامفهوم بودن مطالب می‌شوند؛ به همین خاطر، در امر ترجمه، در کنار تسلط بر هر دو زبان، آگاهی و شناخت مترجم از معیارهای زبانی و فرهنگی زبان مبدا و حتی آشنایی با دنیای فکری نویسنده و شرایط زمانی خلق اثر الزامی هستند.^۴ در بررسی

1. die reine Sprache

2. Verwandtschaft der Sprachen

والتربنیامین در نظریه ترجمه خود به اصل خویشاوندی زبان‌ها اشاره می‌کند و معتقد است که زبان‌ها با یکدیگر بیگانه نیستند، بلکه بین آنها یک پیوند و ارتباط درونی نهفته است که به واسطه همین پیوند امکان ترجمه متون میسر می‌شود (زبان محض که خداوند به انسان‌ها اعطا فرمود).

3. Wer das Dichten will verstehen

برای درک شعر

فن ترجمه شیوه‌های رایج ترجمه و تئوری‌های مطرح شده همواره بر مبنای ترجمه‌ی واژه به واژه (ترجمه صورت-ترجمه وفادارانه به متن) و ترجمه‌ی مفهوم به مفهوم (ترجمه پیامی-ترجمه‌ی آزاد) پایه‌ریزی شده‌اند. در حوزه‌ی ترجمه ادبی نظریات گوناگونی از سوی مترجمان بنام این نوع متون ارائه شده است. ترجمه‌ی متون ادبی به خاطر ویژگی زبان ادبی که "از احکام زیبایی‌شناختی پیروی می‌کند و از لحاظ طیف موضوع که در عمل کرانی ندارند، از اهمیت خاصی برخوردارند." (حدادی ۸۵) ملاک کیفیت ترجمه‌ی متون ادبی در این است که "آیا و تا چه اندازه ترجمه توانسته است محتوای مبدا را در زبان مقصد به قالبی متناسب و پیراسته درآورد و حس زیبایی‌شناختی خواننده را بیدار کند" (همان ۸۶). شلایرماخر از دانشمندان معاصر گوته در خصوص ترجمه متون ادبی به دو اصل کلی صداقت^۱ و آزادی^۲ مترجمان تاکید می‌کند. بر اساس این دو اصل کلی می‌توان ترجمه را به دو دسته خواننده-محور که گونه‌ای دیگر از ترجمه‌ی آزاد است و هدف مترجم انتقال پیام اصلی متن به خواننده است و ترجمه‌ی نویسنده-محور که هدف مترجم صرفاً القا پیام نویسنده به خواننده است، تقسیم کرد. محور اصلی ترجمه‌ی خواننده-محور آزادی در ترجمه است. بنابراین متن ترجمه شده به لحاظ ساختاری و محتوایی برای خواننده مانوس است و محور اصلی ترجمه‌ی نویسنده-محور صداقت در ترجمه است به همین دلیل ترجمه بازتابی از مقصود نویسنده و سبک بیان وی اوست (حقانی ۱۶۸)

گوته که خود به مدد ترجمه آثار ادبی با دنیای مشرق زمین آشنا شده و در کالبد ادبیات روح بشریت را جاری و ساری می‌دید، برای ادبیات پیوند جهانی متصور بود و مترجمان را حلقه‌های این پیوند می‌نامید. گوته در سال ۱۸۲۷ در کتابخانه مملو از آثار گرانبهای ادبای جهان، برای نخستین بار در گفتگو با منشی خود، اگرمان^۳، که نویسنده جوانی نیز بود، سخن از ادبیات جهانی^۴ به میان آورد. شاعر بزرگ و جهانی آلمانی در واپسین سال‌های زندگی خود به این باور رسیده بود که با توجه به آثار دیگر ملت‌ها و فراتر از مرزهای ادبیات ملی، می‌توان به مدد ادبیات از مرزهای قراردادی گذشت و

Muß ins Land der Dichtung gehen; دیار شعر سفر کرد;

Wer den Dichter will verstehen برای درک شاعر

Muß in Dichters Lande gehen. (Goethe 232) باید به دیار شاعر سفر کرد

1. Treue

2. Freiheit

3. Eckermann

4. Weltliteratur

عرصه را برای تعامل فرهنگی و تبادل اندیشه و همدلی هرچه بیشتر جهانیان که مرز جغرافیایی و سیاسی نمی‌شناسد، فراهم آورد. هرچند اصطلاح ادبیات جهانی را قبل از گوته هردر، مترجم گلستان سعدی و دوست دوران جوانی گوته، در قالب شعر جهانی^۱ و نیز ویلاند^۲ در یادداشت‌های خود مطرح کرده بودند، اما گوته با نگارش دیوان شرقی- غربی خود و با جهانی‌کردن اندیشه حافظ و دیگر شاعران فارسی زبان، جهان غرب را به شناخت هرچه بیشتر از ادبیات دنیای شرق و تبادل اندیشه و همدلی بین جهانیان فرا خواند. در واقع شاهکار گوته نمونه بارزی از گفت‌وگوی جهانی است در قالب ادبیات؛ گفت‌وگوی خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی با گوته آلمانی. گوته در دیوان شرقی- غربی‌اش در مقاله‌ای تحت عنوان *یادداشت‌های و رساله‌ای برای درک بهتر دیوان شرقی* - غربی^۳ برای ترجمه متون ادبی سه قالب را پیشنهاد می‌کند:

ترجمه منثور^۴

در این نوع ترجمه ملاک شیوه بیان و ابعاد زیبا شناختی متن ترجمه شده است و "هدف آن صرفاً انتقال محتوا و پیام متن است که در واقع اصل و شیرازه یک متن را می‌سازد." (حقانی ۱۶۳) گوته به ترجمه انجیل مارتین لوتر اشاره می‌کند. لوتر در ترجمه خود، برخلاف شیوه متداول یعنی برگردان تحت‌اللفظی واژگان، ترجمه‌ای از کتاب مقدس ارائه داد که از نظر اصول و قواعد زبانی و نیز ویژگی‌های فرهنگی از جمله تعبیر و تمثیل‌ها کاملاً با زبان و فرهنگ جامعه آلمانی مطابقت داشت، به همین دلیل درک آن برای عامه مردم آسان بود، درحالی‌که ترجمه‌های پیشین انجیل به دلیل نزدیکی آنها با متن لاتین و برگردان لفظ به لفظ تمثیل‌ها برای عامه مردم دشوار و تاحدی نامانوس بود.^۵

1. Weltpoesie

2. Christoph Martin Wieland (1733- 1813)

3. Noten und Abhandlungen zu bestem Verständnis des west-östlichen Divans (1819)

4. Prosaische Übersetzung

۵. مارتین لوتر در سال ۱۵۲۲ با ترجمه انجیل به زبان آلمانی، روش متداول و رایج متون مذهبی آن زمان که براساس ترجمه واژه به واژه و بین سطری بود را کاملاً "کم رنگ کرد. لوتهمانند سیسرومفاهیم و معانی انجیل را در قالب کلمات و ترکیبات مانوس و آسان فهم بیان کرد. (ترجمه پیامی) ترجمه مارتین لوتر از انجیل سرآغاز اصلاحات دینی در آلمان و اروپا شد که حاصل آن ظهور مذهب پروتستان در بخش‌های شمالی اروپا، کاهش اقتدار و نفوذ پاپ و وقوع جنگ‌های طولانی مدت بود.

ترجمه تقلیدی (الگو برداری)^۱

در این نوع ترجمه، مترجم "عناصر اصلی متن مبدا را جدا می‌کند و پس از انطباق با سلیقه مخاطبان و شرایط موجود، همانند نویسنده به تولید متن در زبان مقصد می‌پردازد. در واقع عناصر بیگانه اعم از کلام، احساس، تفکر و موضوع را از طریق انطباق با سلاقی موجود در سرزمین خود بومی^۲ می‌سازد". (همان ۱۶۴)^۳

ترجمه نوآورانه^۴

گونه این نوع ترجمه را نتیجه تغییر و تبدیل در امر ترجمه می‌داند و معتقد است متن ترجمه شده نباید به مثابه جانشین^۵ متن اصلی بلکه باید بعنوان متن همپراز^۶ با متن اصلی تلقی شود. (گوته ۲۴۴) هیلیر بلاک^۷ نیز همانند گوته ترجمه خوب را "ترجمه‌ای همپراز با اصل می‌داند و برای آن ارزشی مساوی با متن اصلی قایل است. به اعتقاد بلاک افکار اصیل و متعالی بایستی در زبان مقصد بازآفرینی شوند و متن آفریده شده خالی از هرگونه ابهام و کج فهمی باشد" (میرعمادی ۱۱۱) بنظر می‌آید نظریه بلاک و امگیر نظریه گوته باشد.

نظریه‌های کلی در امر ترجمه - بویژه ترجمه متون ادبی - مبین این مطلب است که هدف غایی ترجمه مانند هر اثر هنری انتقال روح اثر است، بنابراین مترجم برای انتقال قابلیت نقش متن اصلی به جامعه زبان مقصد ضمن وفاداری به متن اصلی، باید ترکیبی به وجود آورد که در زبان مقصد قابل قبول باشد. (امامی ۲۶) در واقع می‌توان اساس ترجمه متون ادبی را مبتنی بر دو اصل کلی "صداقت و آزادی" در ترجمه این گونه متون دانست که شلایرماخر در نظریه‌های خود به آنها پرداخته است.

بررسی بخش‌هایی از ترجمه روکرت

متخصصان فن ترجمه، ترجمه متون ادبی را از جمله سخت‌ترین و دشوارترین گونه‌های ترجمه می‌دانند و معتقدند اگر اساس این متون بر موازین شاخه غنایی همچون وزن،

1. Parodistische Übersetzung

2. Verdeutschen

۳. والتر بنیامین به حفظ صورت و قالب شعر در ترجمه تاکید می‌کند و معتقد به بومی کردن متن اصلی به زبان دوم نیست، زیرا به اعتقاد او متن اصلی با ترجمه حیات مجدد می‌یابد.

4. Neuschaffende Übersetzung

5. Anstatt

6. An der Stelle

7. Hilaire Belloc(1870-1953)

قافیه و صورخیال بنا شده باشند، دشواری ترجمه دوچندان می‌شود، به همین خاطر استعداد و مایه نویسندگی و تلاش و پشتکار، لازمه ترجمه اینگونه متون است، زیرا مترجم متون ادبی بدون استعدادهای زیباشناختی و هنری و مایه‌های نویسندگی نمی‌تواند از عهده ترجمه ادبی برآید. (حدادی ۸۶)

استعداد و نبوغ روکرت در زمینه شاعری و زیباشناسی به همراه عشق و علاقه‌اش به شرق و زبان و ادبیات فارسی از او مفسر و مترجم نامداری می‌سازد که آثار ترجمه شده‌اش به لحاظ ساختار و محتوایی که با زبان خواننده مانوس است، در زمره بهترین ترجمه‌های ادبی لحاظ می‌شوند. شیمل در مقاله خود تحت عنوان فریدریش روکرت شاعر و شرق شناس معتقد است روکرت برای انتقال مفاهیم شعر فارسی به زبان آلمانی، روح تازه‌ای به کالبد شعر دمیده است و ترجمه روان و بازسرای اشعار فارسی در قالب زبان آلمانی را نقطه عطف ترجمه‌های روکرت می‌داند.

روکرت مترجمی است، شاعر و ادیب، که به خوبی با سبک و سیاق زبان شعر آشنا است. او شعر را زبان مادری بشریت می‌نامد و معتقد است بر زبان‌ها فقط شعر جاری است. به همین خاطر استعداد و نبوغ خارق العاده خود را وقف ترجمه اشعار می‌کند تا به جهانیان بگوید فرای این زبان‌های صوری و قراردادی، انسان‌ها فقط به یک زبان طبیعی با یکدیگر سخن می‌گویند و آن زبان شعر است که بواسطه این زبان می‌توانند همدیگر را درک کنند و از روحيات و مکنونات قلبی همدیگر آگاه شوند، زیرا زبان شعر نه تنها زبان بشر، بلکه زبان تمام کائنات است که فقط با چشم دل و گوش جان می‌توان آن را دید و شنید و آن را بازگو کرد. به اعتقاد روکرت، شاعر با بیان افکار و روحيات اقوام بشری در قالب وزین شعری، بر تمامی تضادهای صوری، غالب و بین زبان‌ها وحدت کلامی و معنای برقرار می‌نماید:

کدام زبان زیباست؟ کدام غنی است؟ به رغم تفاوت در طنین و معنا، همه زبان‌ها با هم برابرند.

این غنا و زیبایی در همه زبان‌ها یکسان است، فارسی و سانسکریت، یونانی و لاتین آلمانی و اسلاوی، تنها یک زبان هستند، هر تفاوتی که بین این زبان‌ها باشد، تویی که باید از این تضادها درگذری و به وحدت برسی. (روکرت)

مراد روکرت در این شعر رسیدن به وحدت جهانی به مدد شعر است، زیرا به باور

روکرت شعر جهانی، شعر آشتی است.^۱

روکرت در زمینه شاعری، علم لغات (فیلولوژی) و زیباشناسی سرآمد است^۲ و با روح و زبان شعر آشنا است، و برای اینکه اشعار ترجمه شده‌اش بوی ترجمه ندهد و باعث آزار خوانندگان آلمانی زبان نشود، با روش "طبیعی‌سازی" و استفاده از الگوهای کاربردی زبان مقصد ترجمه‌ای روان نزدیک به اصل اشعار ارائه داده است. چه بسا روکرت نیز به توصیف دنهام^۳ به مترجمان که در ترجمه شعر از شعر، شعر دیگری بی‌افریند، عنایت داشته و حفظ امانتداری در لفظ چندان مراد وی نبوده (میرعمادی ۷۴) به همین خاطر در برخی موارد به بازسرایی اشعار در قالب زبان آلمانی پرداخته است. با عنایت به موارد فوق بخش‌هایی از ترجمه روکرت از اشعار سعدی و دو مورد از اشعار حافظ و مولانا، از منظر ترجمه معنامحور و صورت‌محور (مقوله‌ای از ترجمه پویا و صوری نایدا) به لحاظ محتوای پیام (افزایش، کاهش یا تغییر در پیام) و ساختار پیام بررسی می‌شود:

انواع تغییر به لحاظ معنایی حذف

در ترجمه شعر "کلام و پیام شاعر باید به طبیعی‌ترین شکل در زبان مقصد بازسازی شود." (امامی ۳۱۹) از آنجایی که اساس ترجمه شعر بر نقل معنا و روح شعر و جنبه‌های زیباشناسی مبتنی است، بنابراین حذف و اضافه ابزارهای ضروری در امر ترجمه شعر هستند. به اعتقاد دنهام اگر حذف و اضافه در شعر صورت نپذیرد حاصل ترجمه، ترجمه‌ای است مرده و بی‌روح (میرعمادی ۹۱) در بررسی متون ترجمه شده

1. Weltpoesie ist Weltversöhnung

2. Wer Philolog und Poet ist in einer Person, wie ich Armer

آنکه علم کلام می‌داند و شعر، بینوای است چو من

Kann nichts Besseres tun, als übersetzen wie ich

کاری بهتر از ترجمه نتواند، چو من

Was philologisch gefehlt, vergibst du poetischer Freiheit

فقدان فقه الغه را با آزادی شعری ببوشان

Und die poetische Schuld schenkst du der Philologie (Rückert)

و نقصان شعری را با علم کلامات

3. Jan Denham (1615- 1669)

گاه به موارد حذف واژه یا عبارتی برمی خوریم. خواه حذف به قرینه باشد-معنوی یا لفظی- خواه مترجم ملزم به حذف واژه یا عبارتی شده باشد، حذف نقص ترجمه تلقی نمی شود، اما این امر در ترجمه شعر بخاطر موجز بودن زبان شعر- ایجاز- می تواند تاثیرگذار باشد. به مواردی از حذف در ترجمه روکرت از ابیات سعدی اشاره می شود:

امدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم

تا برفتی ز برم صورت بی جان بودم ..

Bist du kommen, ach wie sehnsuchtreich war ich!

Seit du gingest, einem Toten gleich war ich...

زنده می کرد مرا دم به دم امید وصال

ور نه دور از نظرت کشته هجران بودم

Deiner Einung Hoffnungshauch gab Leben, sonst

Sterbend von der Trennung Todesstreich war ich.

به تولای تو در آتش محنت چو خلیل

گوییا در چمن لاله و ریحان بودم ..

In des Feuerofens Glut wie Abraham

Dir gestellt auf Rosenblättern weich war ich. .

سعدی از جور فراق همه روز این میگفت

عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم

Sadi spricht im Trennungsschmerz die ganze Nacht;

Du bist untreu und mir immer gleich war ich

در مصرع اول حالت عاشق از آمدن معشوق با وجوه وصفی "مشتاق و پریشان"

که به لحاظ معنایی با یکدیگر پارادوکس دارند، بیان شده است. در ترجمه وجه وصفی

"پریشان" حذف شده و با حذف این واژه، شوریدگی حال عاشق به خواننده منتقل نشده

است. در مصرع چهارم ترکیب قیدی "دور از نظرت" و در مصرع پنجم "به تولای تو"

که به معنی "دوستی" می باشد، ترجمه نشده است.

در مصرع سوم قید زمان "دم به دم" به وجه وصفی "Hoffnungshauch" به معنای

دم امید" ترجمه شده و مترجم واژه "دم" که جناس تام دارد- به معنای نفس و لحظه- را

به معنای "نفس" ترجمه کرده است. در مصرع ششم ترکیب "در چمن لاله و ریحان" به

Rosenblättern auf به معنای "روی گلبرگ‌های گل سرخ" برگردانده شده که انتخاب این ترکیب هرچند برای خواننده آلمانی زبان مانوستر است (تغییر در حوزه معنایی)، اما مراد شاعر از انتخاب واژه‌های "لاله" که سمبل عشق و ایثار و "ریحان" که سمبل سرسبزی و طروات است در ترجمه حاصل نشده است.

در بیت آخر قید زمان "همه روز" به "تمام شب" ترجمه شده است، شاید روکرت با توجه به قید زمان "همه شب" مصرع قبل (همه شب منتظر مرغ سحرخوان بودم) در دنیای شاعرانه خود قید زمان "همه روز را به همه شب" تغییر داده است.

افزودن

در برخی موارد برای انتقال هرچه بهتر پیام متن اصلی، واژگانی به ترجمه اضافه می‌شوند. افزودن نیز مانند حذف‌کردن اشکال ترجمه لحاظ نمی‌شود. به گفته نایدا صورت وسیله و در خدمت پیام است و در صورت نیاز می‌شود آن را کم و زیاد کرد تا پیام منتقل شود. (صلح جو ۶۶) دو نمونه از افزودن در ترجمه روکرت: دوش مرغی به صبح می‌نالید

عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

Gestern sang ein Vogel in der Frühe,
daß mir Sinn und Fassung ging verloren.

یکی از دوستان مخلص را
مگر آواز من رسید به گوش

Einem meiner trauten Freunde kam wohl
mein entzücktes Rufen zu den Ohren,

گفت باور نداشتم که تو را
بانگ مرغی چنین کند مدهوش

und er sprach: Ich glaube nicht, daß also
Könnt ein Vogel machen dich zum Tore.
Doch ich sprach: Es soll auf seiner Stelle
jeder tun, wozu er ist erkoren.

گفتم این شرط آدمیت نیست
مرغ تسبیح‌گوی و من خموش

Schämen müßt ich mich als Mensch, ein Vogel
Lobend Gott, und ich wie stumm geboren!

شعر سعدی شامل چهار بیت است اما روکرت برای انتقال معنا و مفهوم شعر، بیتی به آن افزوده که مکمل بیت سوم و چهارم اشعار سعدی است. در مصرع بیت آخر جمله ترکیبی "als Mensch muss sich schämen" به مفهوم "بعنوان انسان باید شرم کرد" به ترجمه افزوده شده و جمله پیرو "شرط آدمیت نباشد" کاملاً مفهومی ترجمه شده، به همین دلیل حوزه معنایی در ترجمه آلمانی محدود شده است.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی
برآوردند غلامان او درخت از بیخ

Wenn der Fürst in Bauerngarten einen Apfel bricht,
Scheut den Baum gar auszureißen sein Gefolg sich nicht.

بینج بیضه که سلطان ستم روا دارد
زنند لشگریانش هزار مرغ بسیخ

Um fünf Eier, welche sie der Sultan nehmen hieß,
strecken die Soldaten tausend Hennen an den Spieß.

در ترجمه این شعر روکرت ضمن رعایت وزن و قافیه، در مصرع دوم کلمه "غلامان" جمع را بصورت مفرد ترجمه کرده و در همان مصرع ترکیب فعلی "sich nicht scheuen" به معنای "شرم نکردن" را به ترجمه افزوده است. در ضمن در بیت دوم واژه "بینج بیضه" در نسخه تصحیح شده کلیات سعدی به قلم محمدعلی فروغی به معنی "نیم بیضه/ نصف تخم مرغ" اشاره شده، اما روکرت در ترجمه دچار اشتباه فاحشی شده و به "پنج تخم مرغ" ترجمه کرده، در حالی که مراد نصف تخم مرغ است "ein halbes Ei".

تغییر واژگان

در شعر "دوش مرغی به صبح می‌نالید" در مصرع آخر شعر مراد سعدی از "و من خاموش" ساکت بودن و دم نیاوردن است که فعل بکار برده شده "geborenstumm"

به مفهوم "لال متولدشدن" است، به همین خاطر بار معنای "و من خاموش" در ترجمه منتقل نشده است. واژه‌های "stillsein/ schweigen" به معنای خاموش / ساکت بودن، جایگزین مناسبی هستند. در ضمن قید زمان مصرع اول "دوش" به معنی شب گذشته / دیشب به روز گذشته "دیروز" *gestern* ترجمه شده است. "بانگ خروس" که نویددهنده صبح روشن است با واژه "دوش" که تاریکی و ظلمات را به ذهن متواتر می‌کند، ترکیب متناقض‌نمایی ترسیم می‌کنند که این ترکیب در واژه "*gestern*" به معنی دیروز در مقابل "*In der Frühe*" به معنی در سحر دیده نمی‌شود.

دهل زن گو دو نوبت زن بشارت

که دوشم قدر بود امروز نوروز

!Nun, Pauker, schlag zwiefach Freudenschlag
Denn gestern *Weihnacht*, heut` ist *Frühlingstag*

مراد سعدی از انتخاب واژه‌های "قدر و نوروز"، نوید روزی نو پس از شبی طولانی و رازگونه است. روکرت در ترجمه واژه "قدر" واژه "*Weihnacht*" به معنای عید مسیح را جایگزین کرده و با این جایگزینی واژه "قدر" را برای خواننده خود بومی‌سازی کرده است، زیرا کاتولیک‌ها در شب میلاد مسیح مانند شب قدر به مناجات و دعا می‌پردازند و تا پاسی از شب بیدار می‌مانند. هرچند این معادل‌سازی و جایگزینی تداعی‌گر گفته نایدا در امر ترجمه معنایی است که اگر در متن مبدا سفیدی چیزی به سفیدی برف تشبیه شده و خواننده متن ترجمه با سفیدی برف آشنا نیست، باید به سفیدی پنبه تشبیه شود. (صلح جو ۶۴) اما باید یادآوری کرد معنای ژرفی که واژه قدر در ادبیات کلاسیک فارسی دارد، انتقال داده نشده است.

تغییر ساختاری به لحاظ صورت

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک‌گوهرند

O ihr Gebornen eines Weibes-
seid ihr nicht Glieder eines Leibes?

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

Kann auch ein Glied dem Weh verfallen,

تو کز محنت دیگران بیغمی

نشاید که نامت نهند آدمی

Du, den nicht Menschenleiden rühren,
kannst auch den Namen Mensch nicht führen?

روکرت ضمن رعایت وزن و قافیهٔ ابیات، ساختار جملات خبری را در قالب ساختار جملات استفهام انکاری ترجمه کرده و به مصرع اول ساختار نیایش گونه داده است. ترکیب ترجمهٔ مصرع بیت اول حاکی از اخوت و برادری است در حالی که اشاره سعدی به برابری انسانها است.

نمونهٔ دیگر از ترجمهٔ روکرت از سه بیت از مثنوی معنوی دفتر سوم بخش هفتم به

لحاظ ساختاری

آن یکی الله می گفתי شبی

تا که شیرین می شد از زکرش لبی

"O Gott!" rief einer *vieler Nächte* lang,

Und süß ward ihm sein Mund von diesem Klang.

گفت شیطان آخر ای بسیارگو

این همه الله را لیبک کو

"Viel rufst du wohl!" sprach Satan *voller Spott*:

"Wo bleibt dir Antwort: "Hier bin ich!" von Gott?

می نیاید یک جواب از پیش تخت

چند الله میزنی با روی سخت

Nein, keine Antwort kommt vom Thron herab!

Wie lange schreist du noch "O Gott!" *Laß ab!*"

روکرت ضمن رعایت وزن و قافیه شعر، برای اینکه پیام اشعار برای خواننده مفهوم باشد، فارغ از بافت کلامی، اشعار مولانا را در قالب و ساختار جملات آلمانی برگردانده است. ترجمهٔ ساده و روان این ابیات بیانگر آن است که مترجم کلام و پیام شاعر را به

۱. دردستور زبان فارسی به پرسش‌هایی که در پی پاسخ نیستند و تنها برای ایجاد عاطفه یا تفکر در مخاطب مطرح می‌شوند، استفهام انکاری می‌گویند.

طبیعی‌ترین شکل در زبان مقصد بازسازی کرده است. مصرع نخست شعر بصورت منادا ترجمه شده و در این مصرع ترکیب "O Gott" به معنی "ای خدا" در قالب شعر مولانا مشاهده نمی‌شود و مصرع دوم بصورت جمله ساده خبری بیان شده، در حالی که مراد از واژه "تا" "برای اینکه لبش از زکر گفتن شیرین می‌شد" می‌باشد و ترکیب "um zu" جایگزین مناسبی برای ترجمه "تا" می‌باشد. در ترجمه ابیات این شعر مواردی از تغییر واژگان و حذف نیز مشاهده می‌شود. قید نامشخص "شبی" مصرع اول به "شب‌های بسیار" و در مصرع سوم قید حالت "بسیارگو" به "voller Spott" به مفهوم "با تمسخر زیاد" ترجمه شده و در مصرع آخر قید حالت "روی سخت" که بیانگر استمرار و پشتکار است حذف و برای حفظ وزن و قافیه شعر، فعل "laß ab" به مفهوم "دست بردار" استفاده شده است.

جابجایی ابیات

در اینجا به نمونه‌ای از جابجایی ابیات در ترجمه غزلیات حافظ اشاره می‌شود. در غزل امکان جابجایی ابیات به خاطر سیر معنایی وجود دارد و روکرت آشنا به غزل، در ترجمه ابیات از این قابلیت غزل بهره جسته و نه تنها مصرع ابیات را جابجا، بلکه بخشی از ابیات غزل را نیز جابجا کرده است (البته این امکان هم وجود دارد که نسخه در دسترس روکرت با چنین ترتیبی بوده باشد)

دل سراپرده محبت اوست
دیده آینه‌دار طلعت اوست

Das Herz ist deiner Liebe Königszelt,
das Auge dir zum Spiegel aufgestellt.

من که سر در نیاورم به دوکون
گردنم زیر بار منت اوست ..

Der Bürde deiner Gnaden beugt sich
dies Haupt, das sich nicht beugt vor aller Welt ...

من و دل گر فدا شدیم چه پاک
غرض اندر میان سلامت اوست

Heil dir, und meinen Zweck hab ich erreicht,
wenn Herz und Leben dir zum Opfer fällt,

این غزل از یازده بیت تشکیل شده است. روکرت با حفظ قالب زیبا شناسی غزل، ابیات

حافظ را در قالب ساختار جملات آلمانی در دنیای شاعرانه خود ترجمه و بازسرایی کرده است. در برگردان ابیات این غزل، علاوه بر جابجایی در ترجمه ابیات (جابجایی بیت هشتم و دهم) و ترجمه مصرع ابیات دوم و دهم (ابتدا مصرع دوم و سپس مصرع اول ترجمه شده)، تغییر در ساختار جمله نیز دیده می‌شود. خطاب حافظ در ابیات این غزل به خداوند است برای همین ضمیر سوم شخص "اوست" ردیف ابیات را تشکیل می‌دهند و مراد ضمیر سوم شخص، عظمت و بزرگی مرجع ضمیر است، درحالی‌که خطاب روکرت در ترجمه ابیات به "توست" و نیایش‌گونه باخدا به صحبت می‌پردازد. (قالب ساختار جملات آلمانی/تغییر ساختاری)

نتیجه‌گیری

زبان شعر در مقایسه با زبان سایر متون ادبی، زبانی موزون و آهنگین است که بر موازین شاخه غنایی همچون وزن و قافیه استوار است. صاحبان فن شعرسرایی جنبه‌های زیباشناسی و جوهر و روح شعر را اساس و پایه اصلی شعر می‌دانند و متخصصان فن ترجمه ملاک کیفیت ترجمه متون ادبی را در این می‌داند که آیا ترجمه توانسته است محتوای مبدا را در زبان مقصد به قالبی متناسب و پیراسته درآورد و حس زیبایی‌شناختی خواننده را بیدار کند، بنابراین ترجمه آثار ادبی از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده و داشتن خلاقیت و توانایی در حوزه ادبیات در کنار تسلط بر هر دو زبان لازمه ترجمه آثار ادبی است.

روکرت از نادر مترجمانی است که در زمینه شاعری، علم لغات (فیلولوژی) و زیباشناسی سرآمد و با روح و زبان شعر مانوس است. او بخوبی با غزل، قالب شعر فارسی آشنا است و متأثر از بزرگان شعر فارسی اشعاری غزل‌گونه سروده است. روکرت با بهره‌گیری از قریحه و ذوق ادبی و استعداد شعرسرایی، بخش اعظمی از اشعار کلاسیک فارسی را به ادبیات جهان معرفی کرده و برای اینکه اشعار ترجمه شده‌اش بوی ترجمه ندهد و باعث آزار خوانندگان آلمانی زبان نشود، با روش "طبیعی‌سازی" و استفاده از الگوهای کاربردی زبان مقصد به ترجمه و بازسرایی اشعار در قالب زبان آلمانی پرداخته است. روکرت آشنا به مبانی ترجمه برای نقل معنا و مضامین شعری از نهایت اختیارات مترجم بهره جسته تا خواننده‌اش بتواند با اشعار ارتباط برقرار کند. هرچند در ترجمه، بخشی از صنایع و آرایه‌های لفظی شعری و بافت کلامی

که لازمهٔ زبان شعری ادبیات کلاسیک فارسی است، از بین رفته است، اما روکرت تلاش نموده تا ترجمه‌هایش برگردان روح و جوهرهٔ کلام شاعر باشد. زبان ساده و بی‌پیرایه، رعایت وزن و قافیه و ترجمهٔ روان نزدیک به اصل اشعار از ویژگی‌های بارز ترجمهٔ روکرت محسوب می‌شوند، البته اشعار فارسی در مقایسه با ترجمه‌های روکرت از واژگانی غنی‌تر با معنای ژرفتری برخوردارند که این امر خود از ویژگی‌های بارز ادبیات کلاسیک فارسی است.

بررسی ترجمه‌ها به لحاظ ساختاری و محتوایی حاکی از آن است که روکرت بیشتر مجذوب محتوا و معنای اشعار بوده تا صورت و قالب اشعار، و در برگردان اشعار، انتقال معنا مهم‌تر از حفظ صورت واژه‌ها و ساختار کلامی بوده است. روکرت از توانایی و قریحهٔ شاعری خود بخوبی در بازسرایی اشعار فارسی در قالب ساختار جملات آلمانی بهره‌جسته است. ترجمه‌های روکرت از بعد زیباشناسی و انتقال مفاهیم و مضامین شعری مبتنی است بر اصول ترجمهٔ معنا محور، به همین دلیل حفظ ساختار پیام در اولویت دوم بوده و تفاوت به لحاظ واژگانی و ساختاری در ترجمه‌ها مشهود است. روکرت سعی کرده در ترجمه‌های پویا و ارتباطی، پیام شعر را هم‌طراز با ابیات فارسی به بهترین نحو به خوانندهٔ خود القا نماید و همانند فیتزجرالد مترجم بنام رباعیات عمر خیام که با ترجمهٔ اقتباسی و بازسرایی اشعار خیام علاوه بر جهانی‌کردن این اثر، اشعار خیام را هم‌طراز با نیاز ادبی دوران خود در جامعهٔ ادبی انگلیسی‌زبان مطرح کرد، در شناساندن اشعار ادبیات کلاسیک ایران به جامعهٔ ادبی آلمان نقش بسزایی ایفا کند. به نظر می‌رسد قصد روکرت از ترجمهٔ بخش اعظمی از آثار ادبای ایرانی تحقق آشتی و دوستی بین جوامع بشری به یاری شعر جهانی است. روکرت خلاقیت و توانایی ادبی خود را وقف ترجمهٔ ادبیات جهانی کرد تا با ترجمهٔ این آثار بتواند بین کلام شعرای ایرانی و خوانندگان آلمانی‌زبان پیوند معنوی برقرار و پل تبادل اندیشه و همدلی و تعامل فرهنگی-ادبی شرق و غرب را مستحکم‌تر کند.

منابع

- امامی، کریم. *از پست و بلند ترجمه*. چاپ دوم، جلد دوم. تهران؛ نیلوفر، ۱۳۹۱.
- حقانی، نادر. *نظرها و نظریه های ترجمه*. چاپ اول. تهران؛ امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- حدادی، محمود. *مبانی ترجمه*. چاپ اول. تهران؛ جمال الحق، ۱۳۷۰.
- سعدی، مصلح الدین: *کلیات سعدی*. به تصحیح محمد علی فروغی، تهران؛ محمد، ۱۳۷۰.
- صلح جو، علی. *گفتمان و ترجمه*. تهران؛ مرکز، ۱۳۷۷.
- علوی، بزرگ. *اندر ترجمه گلستان و بوستان به زبان آلمانی*. ایران نامه (مجله تحقیقات ایران شناسی) ۴، سال سوم، ص ۶۸۲-۶۸۹، ۱۳۶۴.
- میرعمادی، علی. *تئوری های ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب و همزمان*. چاپ اول. تهران؛ بهارستان، ۱۳۶۹.
- Bellmann, Dieter. *Der Rosengarten. Übersetzung*, Leipzig und Weimar 1982.
- Goethe, Johann Wolfgang. *Der West-östliche Divan* 1.. Auflage, München 1961.
- Kreyenborg, Herman. *Dichtung des Ostens*. Leipzig 1926.
- Löchte, Anne. *Johann Gottfried Herde*. Würzburg 2005.
- Schimmel, Annemarie. *Orientalische Dichtung*. Bremen 1963.
- Friedrich Rückert. Wiesbaden 1966.
- Stolze, Radegundis. *Übersetzungstheorie* 5.. Auflage, Tübingen 2008.

منابع الکترونیکی فارسی

- بشیرزاده، حسن: "ترجمه از دیدگاه زبان شناسی". مباحثی در حوزه زبان شناسی، ادبیات. ۱۳۹۰/۰۸/۱۰
- [www.bashornezhad.blogfa.com/cat_5.aspx\[1394/12/10\]](http://www.bashornezhad.blogfa.com/cat_5.aspx[1394/12/10])
- اقبالی، عباس: "ترجمه پذیری متون ادبی و ترجمه شعر". مجموعه مقالات راسخون. ۱۰/۰۲/۱۳۹۲. [www.rasekhoon.net/article/print/701837\[1394/12/10\]](http://www.rasekhoon.net/article/print/701837[1394/12/10])